

کدام قسمت آب انفال است؟ کانون خبرگان کشاورزی تعداد زیادی استعلام از علما و مراجع در این باره گرفته، بخشی از آب که جاری است، مثل آب‌های زیرزمینی و رواناب‌ها را اگر برنمی‌داشتیم از دست می‌رفت و برای هر کس که اول آمده و احیا کرده، مباح است، بر این اساس «شخص اول، اولی» می‌باشد و اگر اضرار به غیر نباشد متعلق به همان شخص اول است.

ولی آب وقتی شروع به پایین آمدن کرد و ما برای بهره‌برداری وارد آب معدنی شدیم که مربوط به میلیون‌ها سال قبل است، این آب انفال می‌شود؛ انفال بودن به معنی تقسیم کردن آب بین همه نیست، انفال بودن به این معنی است که اگر دست کسی دادیم، ۹۰ درصد درآمدش سهم مردم و ده درصد متعلق به آن فرد است مثل نفت که اگر خصوصی باشد می‌گوییم هزینه و سودش را حساب کند و مابقی درآمد را به حاکم بدهد. نمی‌گوییم چون چاهش را زدی، متعلق به توست.

به جای همان ۴۴ چاه شرب، چاه کشاورزی می‌خریدند؛ در کشاورزی ۲۰ درصد برگشت آب و در شرب ۷۰ درصد داریم، اگر با پرداخت

سهم کشاورز، چاه کشاورزی به شرب تبدیل می‌شد، از این طریق هم ۵۰ درصد برگشت آب به نفع ما بود.

به سیر رشد چاه‌های مجاز نگاه کنید، اگر سال‌ها قبل مجوز جدید چاه نمی‌دادیم خود مردم مدیریت می‌کردند، منابع طبیعی اگر عمومی شد، غارت می‌شوند، این را ۱۹۶۰ فهمیدند الان منابع طبیعی مراتع را تقسیم کرده و به مردم می‌دهد اما سند نمی‌زد،

می‌گوید اگر درست استفاده نکردی، از تو پس می‌گیریم؛ برای همین خود مردم در یک رقابت، استفاده از مراتع را مدیریت می‌کنند.

علت این نکته‌ای که می‌فرمایید، نبود قانون است یا عدم اجرا؟

بیشتر نقص قانونی است، یک سری از مشکلات ما استراتژیک و در بخش سیاست‌گذاری است و یک سری هم اشکالات اجرایی داریم، در سطح استراتژیک همین بحث‌های مدیریتی مثل یکپارچگی است.

اگر وزارت آب و محیط‌زیست ایجاد شود، این مشکلات حل می‌شود؟

ساختار درد ما را دوا نمی‌کند، برخی از کشورها طرح جامع آب دارند، به طور نمونه در مصر سازمان‌های متولی دولتی و مردمی تعیین و وظایفش را مشخص کرده‌اند.

این اتفاق در ایران هم اتفاق افتاده است

و وظایف هر کدام از دستگاه‌های وزارت نیرو و جهاد مشخص شده‌است، اما در عمل اتفاقی نمی‌افتد.

بله هماهنگی نیست، ما روی یک کشتی هستیم، ناخدا هر کس باشد وقتی هر کدام از خدمه به سمتی پارو بزنند، کشتی حرکت نمی‌کند! به نظرم بخش خصوصی باید پای کار بیاید و بخشی از این موضوع باشد، به طور نمونه انجمن‌های آب‌بران ایجاد کنیم، آموزش لازم بدهیم و بعد از دو سال تعاونی بشوند تا به نمایندگی در جلسات تصمیم‌گیری آب شرکت کنند.

آن وقت اگر بخواهیم به خاطر خشکسالی دبی چاه‌ها را کاهش بدهیم، با همکاری آن‌ها می‌توانیم؛ اصلاً پروانه چاه که نباید بر اساس لیتر باشد بلکه سهم باید باشد. مگر قنات‌ها چه جوری مدیریت می‌شدند؟ با فتنجان! برای تقسیم آب رودخانه هم یک سوم مسیر رودخانه را با سنگ جدا می‌کردند، آن وقت آب کم یا زیاد بود فقط یک سوم آن سهم کشاورز بود، این گونه مسائل به سطح قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری برمی‌گردد.

همین انجمن‌های آب‌بران را به مرور توسعه

می‌دهیم و حاکمیت خودش را از تصمیم‌گیری کنار می‌کشد و تنها ناظر می‌ماند، آن وقت اگر مثلاً مشهد مال زده می‌شود، برای آبش می‌گویند چهار تا چاه کشاورزی را بخرید و ببندید تا مجوز جدید بدهیم، نه این که دولت مفت آب را به بهره‌بردار بدهد.

حقیقت این است که آب به اندازه کافی زیر پای ما هست، ما فقط باید قبول کنیم همه منافع را نمی‌توان با هم داشت،

کشاورزی، صنعت و شهر را همزمان نمی‌توان داشت و از یک منبع مشترک استفاده کرد.

وقتی شهر در حال بزرگ شدن است، یک چیز دیگر باید کوچک شود؛ کاری که در عمل می‌شود این است که از زیر زمین آب یک بخش را برمی‌داریم و به یکی دیگر می‌دهیم بعد به او می‌گوییم آب کم شده است!

میزان پذیرش بحران آب در بین مسئولین چگونه است؟

قدم اول همین است، باید پارادایم ذهنی که دولت مدیریت می‌کند، شکسته شود؛ باید بگوییم دولت با مردم مدیریت می‌کند و قبول کنیم اولین کسانی که با مشکل آب مواجهه می‌شوند، خود مردم هستند، در کشوری مثل کانادا که پلیس شهر در اختیار شهرداری است موفق‌تر است. در آن جا پلیس هر اشتباهی بکند به نظام مرتبط نمی‌شود، چون مردمی است، علاوه بر این نظارت حاکمیت هم هست؛ همین مدل بایستی برای آب باشد.

تصدی‌گری متعلق به دولت نیست، نظارت متعلق به اوست، دولت هر چقدر سبک شود، همان قدر مسئولیت و پاسخگویی‌اش کاهش پیدا می‌کند ولی الان اگر بخواهیم کسی را محاکمه کنیم، غیر از دولتی‌ها چه کسی است؟ چه کسی تعداد چاه‌های آب را به ۵ هزار حلقه رسانده است؟ مسلماً دولت.

مسئولین کلید حل مشکل آب را آمایش سرزمین عنوان می‌کنند در حالی که هنوز آن پارادایمی که گفتید وجود دارد. به نظر شما این آمایش سرزمین که سال‌هاست هنوز اجرایی نشده در زمینه حل بحران آب کارگشاست؟

آمایش سرزمین یک جامع‌نگری کلان در مورد نه تنها آب بلکه همه موضوعات و ضروری است، ولی فقط منجر به تولید اطلاعات می‌شود.

برای رسیدن به یک پایداری یعنی توسعه پایدار مبتنی بر منابع پایدار باید مردم، دانشگاه و دستگاه‌های دولتی با هم همکاری کنند.

بحث استراتژی مدیریت آب را بایستی از چه کسی مطالبه کنیم؟ بخش‌های قوانین و مجلس یا اجرایی و دولت؟

مسئول اصلی برای این کار باید سازمان برنامه یا معاونت فعلی ریاست جمهوری باشد تا در یک کلان‌نگری انجام شود. آن‌ها سازمان تخصصی نیستند اما سازمان مدیریتی‌اند، باید به وزارت نیرو بگویند مخاطرات ۵۰ سال آینده را لیست کن، دانشگاه هم برای این فضا آماده باش، برای این که در دانشگاه برنامه‌اش شکل بگیرد و نیروی متخصص دکتر تربیت شود، هشت سال طول می‌کشد.

ما الان دروسی را تدریس می‌کنیم که مال ۲۰ سال قبل است، با این چه چیزی را می‌توانیم حل کنیم؟ باز هم می‌گوییم تقصیر بر گردن من دانشگاهی هم است؛ من اگر حرف نو بزنم؛ بالاخره مسئولین هم نمی‌توانند در مقابله مقاومت کنند. وزارت نیرو هم باید از ما بخواند، اساتید جهانی بیابند و از ما بخواند کار کنیم. ما کاری نکردیم، آن‌ها هم کاری نکردند، فقط چیزی که از دانشگاه یاد گرفتند را انجام دادند، اگر قرار است چیزی تغییر کند باید در سه لایه، استراتژیک، سیاست‌گذاری و در نهایت لایه اجرایی باشد، الان تمرکز در لایه‌های اجرایی و آن هم کاملاً مبتنی بر سیستم‌های سازه‌ای است و شدیداً هم بر روی آب‌های سطحی متمرکز است نه آب‌های زیرزمینی.

سد کرخه چقدر هزینه برد؟ جز مردم همان منطقه، کسی از آن هزینه لذت برد؟ سهم مردم شرق کشور از این پول‌ها چیست؟ یک صدم همان هزینه را برای شرق کشور هزینه می‌کردند تا کنتور چاه‌های آب کشاورزی رایگان نصب شود، مدیریت مخزن یک آب زیرزمینی مثل این است که یک سد بزنیم، آن وقت کنتورهای شیرهای آب در دست ما است و مثل سدها هر سال با کشاورز قرارداد می‌کنیم که چقدر آب بهره‌برداری کند.

ما الان دروسی را تدریس می‌کنیم که مال ۲۰ سال قبل است، با این چه چیزی را می‌توانیم حل کنیم؟ باز هم می‌گوییم تقصیر بر گردن من دانشگاهی هم است؛ من اگر حرف نو بزنم؛ بالاخره مسئولین هم نمی‌توانند در مقابله مقاومت کنند